

از این نوشته‌ها (برگ ۴۲ ب) متعلق به سال ۱۲۲۵ هجری قمری (۱۸۱۵ میلادی) است.

اثر محمد کاظم بارها توجه خاورشناسان را به خطوط معطوف داشت. محققان اغلب به ارزش این اثر به عنوان مأخذی تاریخی اشاره کرده‌اند. ولی عدم انتشار نسخه مذکور که تنها نسخه موجود بنظر می‌رسد کار استفاده وسیع از این مأخذ را دشوار کرد. انستیتوی ملل آسیای فرهنگستان علوم اتحاد شوروی برای رفع این دشواری به انتشار عکسهای تهیه شده از این نسخه خطی پرداخت. مقرر گردید که متن مذکور همانند نسخه اصلی در سه جلد جداگانه انتشار یابد. مطالب جلد اول کتاب مربوط به حوادث سالهای ۱۱۵۵ تا ۱۱۴۹ هجری (۱۶۸۸ تا ۱۷۳۶ م.) و شامل هشتاد و دو فصل است.

در نسخه خطی اثر محمد کاظم فهرست موجود نیست. از این رو در هر یک از مجلدات به موازات ارائه نامه‌های کسان، جایها و نامه‌های اقوام و تیره‌ها، سرفصلها نیز مذکور افتاده‌اند.

ن. میکلوخو - ماکلای

مقدمه بر جلد دوم

سال ۱۹۶۵ انتشار عکسهای از نسخه خطی بتقریب منحصر به فرد اثر سه جلدی «نامه عالم‌آرای نادری» که یکی از آثار تاریخی سده هجدهم میلادی به زبان پارسی است، آغاز گردید. نویسنده اثر مذکور محمد کاظم وزیر مرو بود. تولد او حدود سال ۱۱۳۳ هجری قمری (۱۷۲۵ - ۱۷۲۱ م.)، وفات وی پس از سال ۱۱۶۶ هجری (۱۷۵۲ - ۱۷۵۳ م.) بوده است. در پیشگفتار جلد نخست کتاب که عکسهای نسخه خطی آن به سال ۱۹۶۵ انتشار یافت، اثر مذکور مورد ارزشیابی قرار گرفت و شرح حال مؤلف همراه با گزارشی پیرامون نسخه خطی مذکور ارائه شد. درباره اطلاعات مربوط به محمد کاظم می‌توان نکات زیر را به مطالب ارائه شده افزود.

۵- ر. ش. به «نکته‌هایی پیرامون تاریخ ترکمان و ترکستان»، جلد ۲، به تصحیح آکادمیسین و.و. استرووه، آ. ک. بوروکوف، آ.آ. روماسکوویچ، پ. پ. ایوانوف، مسکو - لنینگراد، ۱۹۳۸ و ای. پ. پتروفسکی، شرحی پیرامون تاریخ مناسبات قنودالی در آذربایجان و ارمنستان طی سده‌های ۱۶، ۱۷، ۱۸ و اوایل سده ۱۹، لنینگراد، ۱۹۴۹؛ ن. د. میکلوخو - ماکلای، شرحی پیرامون تاریخچه افغانه در ایران (دهه سوم سده ۱۸ میلادی)، - «یادداشت‌های علمی دانشگاه دولتی لنینگراد»، شماره ۱۷۹ سری خاورشناسی، نشریه سوم، لنینگراد، ۱۹۵۴، ص ۱۳۸ - ۱۵۸، آفاقاری، و. گ. موشکوف، آ. ن. ناسونوف، آ. یو. یاکوبوفسکی، شرحی پیرامون تاریخ خلق ترکمن و ترکستان در سده‌های ۸-۱۹، عشق‌آباد، ۱۹۵۴؛ م. پ. آرونوف، ک. ز. اشرفیان، دولت نادرشاه افغان، مسکو، ۱۹۵۸؛ ل. لکهارت، نادرشاه... لندن، ۱۹۳۸.

۱- محمد کاظم، نامه عالم‌آرای نادری، جلد ۱، مقدمه متن از ن. د. میکلوخو - ماکلای، فهرست از گ. و. شیتوف، مسکو، ۱۹۶۵.

محمد کاظم در اثر خود علی نقی بیگ یکی از اشراف و بزرگان مرورا چندبار ستود. علی نقی بیگ در سالهای ۲۵ سده هجدهم میلادی به خدمت نادرشاه درآمد و چنین بنظر می رسد که در اداره امور نقشی مهم برعهده داشت (ر. ش. به جلد ۱، برگ ۴۸ الف و ۴۹ الف، جلد ۲، برگ ۱۲۸ ب، ۱۷۵ الف، ۱۷۲ الف، ۳۵۷ ب، ۳۵۸ الف، ج ۳ برگ ۱۶۷ الف). در ضمن مؤلف کتاب در دو مورد ضمن یاد کردن از علی نقی بیگ افزوده است که در کتاب آینده خود زیر عنوان «مقدمه ملوک الطوائف» که مربوط به دوران پس از نادر است، از ماجرای علی نقی بیگ یاد خواهد کرد.^۲ محمد کاظم ضمن شرح فرمان نادر مبنی بر کور کردن علی نقی بیگ که گویا به سبب خطا در مسایل مالی بود، چنین نوشت: «از آنجا که حفظ الهی در همه جا شامل کافه عباد است، یک دیده جهان بین آنرا محافظت کرده بجهت محارست بلاد نگهداری کرد که انشاء الله تعالی در مقدمه ملوک الطوائف مذکور خواهد شد» (جلد ۳، برگ ۱۶۷ الف) محمد کاظم در جای دیگر اثر خود وعده داد که در اثر آینده خویش پیرامون حاکمیت و فرمانروایی او (علی نقی بیگ) مطالبی ارائه کند (جلد ۲ برگ ۳۵۷ ب، ۳۵۸ الف).

ستایش علی نقی بیگ از سوی محمد کاظم که در دوران پادشاهی نادر چهره ای چندان مطلوب نمی نمود و نیز قصد مؤلف را که وعده کرد در اثر بعدی خویش شرحی درباره او ارائه کند نمی توان تصادفی به شمار آورد. مطالب ارائه شده چنین تصویری را پدید می آورد که گویا مؤلف به گونه ای با علی نقی بیگ ارتباط داشت و شاید مقرر بود وی پس از نادر و در سترگفته شود پس از سال ۱۱۶۵ هجری (۱۷۴۷ م.) نقش عمده ای ایفا کند. تأیید این نکته را در کتاب «تاریخ احمدشاه» محمدالحسینی المنشی ابن ابراهیم لجامی که گمان می رود نخستین تحریر آن متعلق به سال ۱۱۶۷ هجری (۱۷۵۳ - ۱۷۵۴ م.) و بتقریب همزمان با روزگار محمد کاظم بوده است، می توان یافت. در این کتاب که پیرامون شرح احوال احمدشاه درانی (۱۱۶۵ - ۱۱۸۷ هجری/ ۱۷۴۷ - ۱۷۷۳ م.) است، از علی نقی بیگ به عنوان بیگلربیگی مرو یاد شده است.^۳ مطالب ارائه شده از سوی محمد کاظم پیرامون حاکمیت و «محارست بلاد» از سوی علی نقی بیگ در این نکته که مؤلف با این فرمانروای مرو رابطه ای نزدیک داشت جای تردید نمی گذارد. می دانیم علی نقی بیگ پس از مرگ نادر (۱۱۶۵ هجری - ۱۷۴۷ م.) فرمانروایی مرو

۲- در این باره آگهی به ما فرسیده است، شاید محمد کاظم به تکرار این اثر مبادرت نورزید. برای آگاهی بیشتر ر. ش. به جلد اول کتاب محمد کاظم، مقدمه میکلوخو - ماکلاوی.

۳- تاریخ احمدشاه، نسخه خطی بخش لنینگراد فرهنگستان علوم اتحاد شوروی یا شماره (د) ۹۳ برگهای ۱۶۵ ب و ۱۶۶ الف؛ پیرامون این اثر ر. ش. به س. آ. ایستوری، ادبیات فارسی، بخش ۱۲، لندن، ۱۹۳۶، ص ۳۹۵، شماره ۵۴۹، درباره نسخه خطی بخش لنینگراد فرهنگستان علوم اتحاد شوروی؛ ن. د. میکلوخو - ماکلاوی مقدمه ای بر نسخه های خطی تاجیکی استیتوی خاور - شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، - یادداشت های علمی استیتوی خاورشناسی، جلد ۱۶، ۱۹۵۸، ص ۳۴۳ - ۳۴۴.

را برعهده گرفت. توجه مؤلف که خود از اهالی مرو بود به فرمانروای نامبرده قابل‌تذکره و مفهوم‌هاست. از ستایش علی‌نقی‌بیگ توسط مؤلف کتاب به سهولت می‌توان دریافت که محمدکاظم در دستگاه وی به مقام و مرتبتهی دست یافت و شاید سمت وزارت مرو را برعهده دارگشت. متأسفانه به سبب نارسایی مآخذ از طول مدت فرمانروایی علی‌نقی‌بیگ در مرو اطلاعی در دست نیست. مؤلف ضمن اشاره به سال ۱۱۶۱ هجری (۱۷۴۸ م.) خود را وزیر مرو نامید. این نیز با دریافت ما تعارضی ندارد. شاید محمدکاظم در اواخر سال ۱۱۶۵ هجری (۱۷۴۷ م.) چنین سمتی داشت. مسلم آن است که تاریخ انتصاب او به وزارت مرو پس از سال ۱۱۶۳ هجری (۱۷۴۹ - ۱۷۵۰ م.) نبوده است.^۴

ذکر این نکته ضرور است که محمدکاظم همانند بسیاری از تاریخ‌نگاران گذشته و معاصر، اثر خود را به‌زیور اشعار شاعران و نیز باشعراهای خویش آراست. مؤلف برای اشعار خود تخلص آصف را برگزید (ر. ش. به جلد ۲، برگ ۲۵۸ الف، ۲۱۴ الف) با در نظر گرفتن مقام و موقف محمدکاظم (که وزیر مرو بود) این تخلص را نمی‌توان امری تصادفی دانست. چنان‌که می‌دانیم آصف شخصیتی افسانه‌ای بود. در روایات اسلامی که از تورات اقتباس شده است، آصف را وزیر کارنان و خردمند سلیمان پیامبر دانستماند.

جلد دوم اثر محمدکاظم تا چندین پیش در محافل اهل دانش به نام خطای و کتاب نادری شهرت داشت. این کتاب شامل گزارشهایی از نادر شاه در فاصله سالهای ۱۱۴۸-۱۱۵۶ هجری است. این دوره از زندگی نادر حایز اهمیتي بزرگ است. این دوره با موفقیت‌های نادر در زمینه سیاست خارجی و نظامی (لشکر کشی به هند و آسیای میانه) و از سوی دیگر آغاز ناکامی‌های او (در لشکر کشی به داغستان) همراه بوده است. جلد دوم کتاب شامل مقدمه مؤلف و هشتاد و شش باب است. کتاب با ماجرای «انتخاب» نادر به‌عنوان شاه ایران (۲۴ شوال ۱۱۴۸ هجری - ۸ مارس ۱۷۳۶ م.) در مجمع نمایندگان اشراف و بزرگان در نشت مغان آغاز می‌شود و با داستان سرکوبی قیام طرفداران سام میرزا در قفقاز پایان می‌پذیرد. محمدکاظم تاریخ دقیق این ماجرا را ذکر نکرده است. ولی طبق نوشته میرزا مهدی خان استرآبادی سال ۱۱۵۶ هجری (۱۷۴۳ م.) بوده است.^۵ و. بارتولد نخستین کسی بود که در آثار خود پیرامون جلد دوم

۴- محمدکاظم، جلد اول، مقدمه.

۵- ر. ش. به کتاب محمدکاظم پیرامون لشکر کشی نادر شاه به هند، مقدمه و اظهار نظر از

پ. ای. پتروف، مسکو، ۱۹۶۱، (آثار ادبی ملک شرقی، ترجمه ۱)، ص ۳۲-۳۳.

۶- میرزا مهدی‌خان استرآبادی، تاریخ جهانگشای نادری، چاپ سنگی، بی‌ش. ۱۳۵۹ هجری،

و سوم اثر محمد کاظم مطالبی به رشته تحریر کشید.

قطع صحایف جلد دوم کتاب ۲۵×۳۵ سانتیمتر و شماره برگهای آن ۳۲۷ است. برگی که بعدها به آغاز کتاب افزوده شد و شامل نام نادرست کتاب و هویت نازنده پیشین نسخه خطی است. جزء شماره مذکور منظور شده است. صفحات نسخه خطی کتاب در آغاز فاقد شماره بود و ترتیب صفحات به صورت دسته‌ای مشخص می‌شد. بعدها یکی از صاحبان نسخه خطی سی صفحه نخست کتاب را (بدون در نظر گرفتن صفحه اضافی یاد شده) با حروف الفبایی عبری مشخص کرد. باقی صفحات نیز شماره نداشت و پس از هر سی صفحه شماره «۳۵» بر آن نهاده شد (ر. ش. به برگ ۶۱ الف، ۱۲۱ الف و الخ با شماره‌های اروپایی) و رقم «۲۶» که در آخرین صفحه آمده است (ر. ش. به برگ ۳۲۷ الف شماره گذاری اروپایی). همه این ارقام و نیز سی صفحه نخست نسخه خطی با حروف الفبایی یهودان (عبری) ارائه شده‌اند. اوراق مذکور تا ۳۲۶ و به اندازه ارقام موجود است. تنها صفحه‌ای که از آن یاد کردیم به حساب نیامده بود. با احتساب آن صفحه شماره اوراق کتاب به ۳۲۷ می‌رسد. شماره سطرهای هر صفحه ۱۹ و اندازه متن ۳۳×۲۵ سانتیمتر است.

کاغذ نسخه خطی روسی و دارای علامت مخصوص کارخانه کاغذ سازی زاتراپزینوف واقع در شهر یاروسلاول است. بر کاغذ دو علامت از این کارخانه دیده می‌شود که یکی مربوط به سالهای ۱۷۳۱ - ۱۷۴۱ م. و زمانی است که ایوان ماکسیمویچ زاتراپزینوف اداره آن را بر عهده داشت و دیگری مربوط به سالهای ۱۷۴۱ - ۱۷۶۴ و زمانی است که فرزند او الکسی ایوانویچ زاتراپزینوف صاحب کارخانه بوده.

متن نسخه خطی یا مرکب و عناوین بابها با جوهر قرمز نوشته شده‌اند. در یک مورد

۷- ر. ش. و. و. بارتولد، پیرامون بعضی نسخ خطی شرق - نشریه خبری فرهنگستان علوم، سری ۴، جلد ۱۳، ۱۹۱۹، ص ۹۲۷ - ۹۳۵؛ و. و. بارتولد، آگهی‌های تازه پیرامون آثار تاریخی سرقند - یادداشت‌های بخش شرقی جامعه باستان‌شناسان روسیه، جلد ۲۵، ۱۹۲۱، ص ۸۵ - ۸۸؛ و. و. بارتولد، ایران، تاشکند، ۱۹۲۶، ص ۱۸۷، چنین نظر می‌رساند که پس از بارتولد، عرب‌شناس و اسلام‌شناس مشهور آ. اشیت نیز با جلد‌های دوم و سوم کتاب محمدکاظم آشنا شده بود. ر. ش. به مقاله او پیرامون روابط اهل سنن و اهل تشیع و نوشته بارتولد دوستان دانشمند ترکستان، تاشکند، ۱۹۲۷، ص ۶۹ - ۱۵۷. سال ۱۹۶۱ ترجمه روسی عنوانهای فصول کتاب محمدکاظم به زبان روسی انتشار یافت. فصول مذکور پیرامون لشکرکشی نادر به هند بود (محمدکاظم، لشکرکشی نادرشاه به هند، ترجمه و مقدمه از پ. ای. پتروف، مسکو، ۱۹۶۱، پیرامون بقیه مطالب کتاب محمدکاظم ر. ش. به کتاب مزبور، جلد ۱، ص ۶-۵ و ۲۱ متن روسی).

۸- م. و. گوکوشکینا، نوشته‌های برگزیده روسی آغاز سده هیجدهم و سده نوزدهم میلادی (از مجموعه نسخه‌های خطی فرهنگستان علوم)، شماره ۲، مسکو - لنینگراد، ۱۹۵۸، ص ۳۵۱-۳۵۳؛ م. آ. کاپکوف، پیرامون مارک کاغذهای ساخت روسیه و کشورهای خارجی در سده‌های ۱۸-۲۵، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۷۵-۷۱ و ۱۵۲ - ۱۵۳.

عنوان دیده نمی‌شود و جای آن در متن خالی مانده است (ر. ش به برگ ۳۱۲ ب). نسخه مذکور به خط نستعلیق بالنسبه درشت است. ولی از قلم افتادگی، خطاهای املائی و نقله گذاریهای غلط آن اندک نیست. متون صفحات درحاشیهای باخطوط آبی و قرمز و زرد قرار گرفته‌اند. در آغاز متن سرلوحی دیده می‌شود که از لحاظ هنری چندان مطلوب نیست. نسخه خطی دارای ده تصویر مینیاتور است (ر. ش. به برگ ۶۲ الف، ۸۲ الف، ۹۱ ب، ۱۱۵ الف، ۱۴۶ الف، ۱۵۸ ب، ۲۶۵ الف، ۲۷۲ ب، ۳۵۱ الف، ۳۲۴ ب) که در آنها حوادث مختلف متن تصویر شده‌اند. همه تصاویر کتاب از دیدگاه شیوه کارهندی همانند مینیاتورهای جلد اول نسخه خطی کتاب محمد کاظم هستند.

جلد نسخه خطی مذکور به صورت معمول آسیای میانه در نیمه نخست سده نوزدهم میلادی و دارای مقوایی به رنگ سبز است. روکش جلد در آغاز با چرمی به رنگ سرخ بود. در حاشیه لبه‌های آن نیز چرم سرخ بکار رفته بود. آخرین بار جلد مذکور در سال ۱۹۶۲ مرمت شد.

نسخه خطی به صورتی رضایت بخش محفوظ مانده است. ولی بعضی صفحات آن آسیب دیده‌اند. به طور کلی در آغاز نسخه خطی گوشه‌های چند برگ از کتاب پاره شده‌اند (ر. ش. به اوراق ۲-۱۵ و نیز ۱۵۸-۱۵۹). در برگ ۳۲۶ کتاب نیز سه سطر از متن آسیب دیده است. در ضمن پای بعضی از صفحات کتاب تیره شده‌اند (ر. ش. به برگهای ۲، ۱۴ و غیره). محتمل است علت این امر قرار گرفتن کتاب در جای مرطوب باشد. در بسیاری از صفحات کتاب لکه‌های کوچک مرکب دیده می‌شوند (ر. ش. به لکه‌های موجود در برگ ۷ ب، ۸ الف، ۳۵ ب، ۳۶ الف، ۴۵ ب، ۴۱ الف و غیره). در بعضی موارد وجود لکه‌ها خواندن کلمات را دشوار کرده است (ر. ش. به برگ ۲۷ ب، ۲۸ الف، ۳۶ ب، ۳۷ الف، ۳۲۶ ب و غیره).

نسخه خطی جلد دوم کتاب فاقد زمان و محل کتابت و نیز نام کاتب است. ولی چنان‌که بیشتر اشاره شده از مشابهت طرح و شیوه نگارش می‌توان چنین پنداشت که زمان و مکان کتابت نسخه‌ها دارای قرابت و همگونی هستند. نوع کاغذ روسی نسخه‌ها نیز مؤید این تصوراند. کاغذهای جلد اول با صفحات کاغذهای جلد دوم علامت واحدی دارند که متعلق به کارخانه کاغذ سازی یاروسلاول است (توجه شود به برگهای ۴۳ و ۱۵ جلد اول با علامت کارخانه کاغذ سازی یاروسلاول و برگهای ۵، ۶، ۷، ۱۲ در زمان مدیریت ایوان ماکسیمویچ زاتراپزوف و برگهای ۵۵، ۶۸، ۷۵، ۱۹۵، ۲۵۴ و نیز با علامت دوران مدیریت الکسی ایوانویچ زاتراپزوف). از نسخه خطی جلد اول معلوم می‌شود که زمان کتابت آن حدود سال ۱۱۶۶ هجری (۱۷۵۲-۱۷۵۳ م.) و بنابراین سفارش مؤلف محمد کاظم وزیر مرو بود. طبق معمول نسخه خطی جلد دوم باید اندکی پس از

آن نوشته شده باشد. گمان می‌رود محل کتابت نسخه‌ها مرو بوده است. نسخه خطی جلد دوم پس از کتابت مورد تصحیح قرار گرفت. اصلاحات کوچک بین سطور متن و نیز حاشیه صفحات مؤید این نظر است. اصلاحات بین سطور با قلم ریز صورت گرفته‌اند و گاه خوانا نیستند. خط اصلاحات وارد شده بر کتاب در بسیاری موارد باخط متن متفاوت است.

اصلاحات گاه شامل یک و یا چند کلمه‌اند. گاه شرحی برای دقیقتر شدن مضمون متن بدان افزوده شده است. به‌عنوان نمونه در برگ ۹۴ الف هنگام تصرف کابل از سوی نادر تنها نام دو تن از بزرگان کابل آمده است که به‌حضور فاتح شهر باریافتند. این دو تن عبارت بودند از شاه زین‌خان و شاهنوازخان ولی میان دو سطر نام دیگری باخط ریز افزوده شد که نام رحیم‌داسخان است.

در برگ ۲۵۶ ب بر بالا نام جانعلی‌خان که یکی از سرداران نادر بود، کلمه «کوهکلان» افزوده شده که نمودار و ایستگی قبیله‌ای و ایلی سردار مذکور بوده است. در بامی که از لشکرکشی نادر به عمرکوت (سند) سخن رفته است (برگ ۲۳۸ الف) میان دو سطر جمله‌ای به‌صورت وارونه به‌متن اصلی کتاب افزوده شده و در آن چنین آمده است: «عساکر منصوره بقدر یکهزار خانوار از طایفه قلماق اسیر کرده به‌درگاه جهان‌مدار حاضر گردانید».

در برگ ۲۷۸ الف از اجرای فرمان نادر مبنی بر «قتل ایلبارس پادشاه خوارزم» یاد شده است. بر فراز این جمله میان دو سطر نوشته شده است «بایست نفر از سرکردگان». از این نمونه‌ها بسیار می‌توان یافت (ر. ش. به برگ ۹۲ الف، ۶۶ ب و الخ).

و. بارتولد چنین اظهار نظر کرده بود که نوشته‌های بین سطور متعلق به مؤلف کتاب است. در واقع این نوشته‌ها یا از آن نگارنده کتاب است و یا متعلق به کسی است که در روزگار او می‌زیست و از جزئیات حوادث ارائه شده آگاه بود. هنگامی که از نوشته انتهایی نسخه خطی جلد اول معلوم و مشخص گردید که کتاب بسفارش محمد کاظم نوشته شده است، دیگر جایی برای شبهه و تردید پیرامون اصلاحات مؤلف بر متن کتاب باقی نماند.^{۱۵}

کنون را جای پرسش است، آیا اصلاحات مذکور حاصل از قلم افتادگی توسط کاتب بود یا این که بعدها از سوی نگارنده به متن افزوده شد؟ بی‌گمان بعضی از اصلاحات کتاب حاصل از قلم افتادگی و خطای کاتب بود. این نکته را به‌سهولت از بعضی مطالب بویژه مطالب اصلی جلد دوم می‌توان دریافت. به‌عنوان نمونه بخش مربوط به تصرف خوارزم از سوی نادر با جمله‌ای پیرامون حرکت نادر از خوارزم و عزیمت او بسوی چهارجو پایان می‌پذیرد. جمله مذکور چنین است: «از آن نواحی کوچ بر کوچ وارد چهارجو گردید». در اصلاح مذکور «در چهارم شوال» به‌متن افزوده گشت و به‌جای

کلمه «عازم» کلمه «وارد» گذارده شد.

بدین روال به سبب اصلاح مذکور دگرگونی‌هایی در مفهوم متن پدید آمد که یکی مربوط به تغییر کلمه «وارد» به جای «عازم» و دیگر مؤید تاریخ ورود نادر به چهارجو بوده است. چنین برمی‌آید که متن نخستین فاقد تاریخ بود و به هنگام مطالعه مجدد پس از نگارش کامل نسخه خطی بدان افزوده شد. باید افزود که تاریخ چهارم شوال ۱۱۵۳ (۲۴ دسامبر ۱۷۴۵) به عنوان روز ورود نادر به چهارجو در ص ۳۹۱ کتاب تاریخ جهانگشای نادری نوشته میرزاهمدی‌خان استرآبادی که همزمان با محمدکاظم میزیست نیز آمده است.

جز از تاریخ یادشده در بعضی صفحات نسخه خطی ما چند تاریخ دیگر بیسن سطور آمده است. نکته مذکور مؤید آن است که تاریخهایی به متن افزوده شده است. این تاریخها در گذشته ثبت نشده بودند. در ضمن عین این تاریخها در کتاب میرزا مهدی‌خان مذکور افتاده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به تاریخ صفر ۱۱۵۱ هجری (ژوئن ۱۷۳۸ م.) در برگ ۸۸ الف (مطابق ص ۲۳۲-۲۳۳ تاریخ جهانگشای نادری) که آغاز لشکرکشی نادر به هند بود، تاریخ پنجم ربیع الاول ۱۱۵۱ هجری (۲۳ ژوئن ۱۷۳۸ م.) در برگ ۹۲ ب (مطابق ص ۳۳۴ تاریخ جهانگشای نادری) که زمان محاصره شهر کابل از سوی لشکریان نادر بود، تاریخ ۱۲ شعبان ۱۱۵۱ هجری (۲۵ نوامبر ۱۷۳۸ م.) در برگ ۱۴۳ ب (مطابق ص ۳۴۱ تاریخ جهانگشای نادری) زمان لشکرکشی نادر به پیشاور، تاریخ ۱۶ رجب ۱۱۵۳ هجری (۸ اکتبر ۱۷۴۵ م.) مطابق ص ۳۸۴ تاریخ جهانگشای نادری) آغاز لشکرکشی نادر به خوارزم پس از تصرف ماوراءالنهر اشاره کرد.

در بسیاری از صفحات نسخه خطی ما نوشته‌هایی وجود دارد که خط آنها با خط اصلاحات یاد شده ازسوی ما همگون نیست. خط اغلب این نوشته‌ها مشابه خط کاتب اصلی است. مطالب این نوشته‌ها با متن اصلی کتاب رابطه مستقیم دارند و گاه اطلاعات موجود در متن را به صورتی دقیقتر تکمیل می‌کنند.

بی‌گمان بعضی مطالب حاشیه نسخه خطی ما از اثر میرزا مهدی‌خان اقتباس شده‌اند. گاه عین نوشته‌های میرزا مهدی‌خان در این نسخه خطی مکرر گشته‌اند. به عنوان نمونه ر. ش. به برگ ۱۳۴ الف که نوشته است «در منزل بهار سفلی پنج فرسخی جلال‌آباد واقع است». این محلی است که نادر آنجا مجلسی باشکوه ترتیب داد و فرزندش رضاقلی‌میرزا را به عنوان جانشین خویش معین کرد. نمونه دیگر در برگ ۲۲۱ الف است. در حاشیه صفحه چنین آمده است که «بتاریخ غره شهر ذیججه رایات کشورگشایی به جانب دهلی که به شاهجهان‌آباد اشتهاار نارد نهضت فرمود». این هر دو نوشته بی‌هیچ تغییری تکرار نوشته‌میرزا مهدی‌خان در ص ۳۳۹ و ۳۵۴ تاریخ جهانگشای نادری است.

در اغلب حاشیه‌نگاریهای مقبوس از کتاب میرزا مهدی‌خان مطالب به اختصار نقل

شده‌اند که چند نمونه آن از نظر خوانندگان می‌گذرد.

برگ ۱۴ الف «و دیگر عبدالباقی خان زنکنه را ملقب بحکومت فارس و میرزا ابوالقاسم کاشی صدر و ملاعلی اکبر ملاباشی با هدیه همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه به ایلچیکری روم بجهت خبر مسرت اثر جلوس میمنت مانوس باصورت ماجرا به اعلیحضرت پادشاه روم و صورت امر مصالحه بشروط خصه رکن کتب اعلام داشت». ر.ش. به تاریخ جهانگشای نادری ص ۲۹۷-۲۹۸ (تاریخ ۱۱۴۸ هجری/۱۷۳۵ - ۱۷۳۶).

برگ ۲۲ ب پیرامون تصرف بحرین از سوی محمدتقی خان بیگلربیگی فارس. ر.ش. به تاریخ جهانگشای نادری ص ۳۵۱ (تاریخ ۱۱۴۸ هجری/۱۷۳۵-۱۷۳۶ م).
برگ ۲۳ الف - ۲۳ ب داستان دلاورخان تایمنی ساکن ناحیه چمچرک* (زمین داور). ر.ش. به تاریخ جهانگشای نادری ص ۳۵۱-۳۵۴ (تاریخ ۱۱۴۸ هجری/ ۱۷۳۵ - ۱۷۳۶ م).

برگ ۸۴ ب داستان ورود مصطفی پاشا سفیر سلطان ترک به نادرآباد (حوالی قندهار) و رسیدن او به حضور نادر ر.ش. به تاریخ جهانگشای نادری، ص ۳۲۹-۳۳۵ (تاریخ ۱۱۵۵ هجری/۱۷۳۷-۱۷۳۸ م).

برگ ۸۵ ب داستان اعزام علی مردان خان شاملو و پس از وی محمدعلی قولر - آغاسی فرزند اصلان خان به عنوان سفیر به دربار مغول کبیر محمدشاه و آگاه کردن وی از قصد نادر جهت لشکرکشی به قندهار علیه افغانهای قلیجایی* ر.ش. به تاریخ جهانگشای نادری ص ۳۳۱ (تاریخ ۱۱۵۵ هجری/۱۷۳۷-۱۷۳۸ م).

برگ ۲۲۸ الف داستان تعرض سپاهیان نادر به اعیان هند که شب یازدهم ذیحجه ۱۱۵۱ هجری ۲۲ مارس ۱۷۳۹ میلادی در عسین دهلی علیه نادر شرکت داشتند. ر.ش. به تاریخ جهانگشای نادری ص ۳۵۹ (تاریخ ۱۱۵۱ هجری/۱۷۳۸-۱۷۳۹ م).
باید افزود که شماره اشراف هندی اعدام شده از سوی نادر در کتاب میرزا مهدی خان ۴۷۵ تن و در نسخه خطی محمد کاظم «بقدر پانصد نفر» آمده است.

در حاشیه صفحات، تاریخ و زمان حوادث ذکر گردیده است. حال آن که در متن نیز مشابه آن موجود است. ما عین داستان و تاریخ آن را در نوشته میرزا مهدی خان نیز مشاهده می‌کنیم. ر.ش. به تاریخ حاشیه برگ ۸۵ الف - دوم ذیحجه ۱۱۵۵ هجری (۲۳ مارس ۱۷۳۸ م). این تاریخ حمله یکی از واحدهای نادر به قلعه قندهار است. ر.ش. به تاریخ جهانگشای نادری، ص ۳۲۶ و حاشیه نسخه خطی موجود، برگ ۲۷۲

* نگارنده متن روسی نام این ناحیه را «چمچرک» نوشته است ولی در نسخه خطی برگ ۲۳ الف نام این ناحیه «چاقچران» است - مترجم.
* نگارنده متن روسی این نام را گیلزایی نوشته، ولی در نسخه خطی قلیجایی آمده است - مترجم.
* نگارنده متن روسی این نام را دیوه بونی و دیوه بونی آورده، ولی در نسخه خطی دیوه بونی آمده است - مترجم.

الف که در آن تاریخ ۱۳ شعبان ۱۱۵۳ هجری (۳ نوامبر ۱۷۴۵ م.) (تاریخ ورود نادر به دیوه بولی یادیه) واقع در شش فرسنگی نر فیتک یا پیتنک*** در خوارزم (است). ر. ش. به تاریخ جهانگشای نادری ص ۳۸۶.

باید افزود که در حاشیه بعضی صفحات مطالبی ارائه شده است که در اثر میرزا مهدی‌خان دیده نمی‌شود. به عنوان نمونه از حاشیه برگ ۲۳۶ الف می‌توان یاد کرد که مربوط به تصرف قلاع اسماعیل‌خان وغازی‌خان در سنده است. مقایسه شود با نوشته میرزا مهدی‌خان در تاریخ جهانگشای نادری. ۳۶۹ (تاریخ ۱۱۵۱ هجری/۱۷۳۸-۱۷۳۹ م.). همچنین می‌توان حاشیه برگ ۲۱۴ ب* را به عنوان نمونه ارائه کرد که می‌نویسد «در آن روز بقدر پنجاه هزار نفر از عساکر هندوستانی بقتل رسید». مقایسه شود با تاریخ جهانگشای نادری ص ۳۵۲-۳۵۳ (سال ۱۱۵۵ هجری مطابق ۱۷۳۷-۱۷۳۸ م.).

گذشته از این در کتاب مطالبی به نقل از شاهدان عینی ارائه شده است (حال آن که نامی از شاهدان در میان نیست). چه‌بسا شاهد ماجرا خود محمد کاظم بوده است. به عنوان نمونه ر. ش. به حاشیه برگ ۲۸۳ ب که مکمل مطالب مربوط به حضور نادر در مرو است. نادر پس از لشکرکشی به بخیه و نرسال ۱۱۵۳ هجری (۱۷۴۵ م.) به مرو رفت و در تاریخ ۱۶ شوال ۱۱۵۳ هجری (ژانویه ۱۷۴۱ م.) آنجا را ترک گفت: فقدان بعضی مطالب در کتاب میرزا مهدی‌خان و دیگر نوشته‌ها بعد امکان می‌دهد کتاب محمد کاظم را در این گونه موارد به عنوان مرجع اصلی بپذیریم.

در بعضی حواشی زبان و شیوه نگارش مشابه زبان و شیوه نگارش متن اصلی است. یکی از نمونه‌های آن را از برگ ۸۳ ب نسخه خطی ذکر می‌کنیم. حاشیه یا این کلمات آغاز می‌گردد... «راوی ذکر می‌کند که»***. مشابه این کلمات را در بسیاری از صفحات متن مشاهده می‌کنیم (ر. ش. به ص برگ ۱۷ الف، ۴۸ ب، ۶۹ الف، ۹۴ ب و الف از جلد دوم و برگ ۵ الف، ۱۷ الف، ۱۹ الف، ۲۶ ب، ۲۸ الف، ۳۶ ب و الف از جلد اول و برگ ۶۹ الف، ۱۱۵ الف، ۱۲۸ الف و الف از جلد سوم).

باید افزود که بسیاری از حاشیه‌نگاریهای نسخه خطی مربوط به مطالب پایان یافته در متن است. حواشی مذکور هیچ رابطه‌ای با از قلم افتادگی و یا خطاهای متن ندارند. وسعت مطالب نگاشته شده در حواشی صفحات خود مؤید این نکته‌اند. از این رو جا دارد چنین پنداشته شود که این حاشیه نگاریها بخاطر جریان خطای کاتب نبوده،

*** نگارنده متن روسی این نام را فیتک یا پیتنک ذکر کرده، ولی در متن نسخه خطی فتک آمده است - مترجم.

* نگارنده متن روسی مأخذ را برگ ۲۱۴ ب ذکر کرده، حال آن که مطلب مورد نظر در برگ ۲۱۴ الف نسخه خطی آمده است - مترجم.

*** ولی در نسخه مذکور از نسخه خطی چنین آمده است: «راوی دیگر ذکر می‌کند که» -

بلکه پس از پایان کتاب به متن افزوده شده است.

در حاشیه صفحات مطالب کوتاهی نیز وجود دارند که مکمل متن بنظر می‌رسند و متن را به‌نوعی دقیقتر عرضه می‌کنند. این مطالب پس از پایان نگارش کتاب در حواشی آمده‌اند. به‌عنوان نمونه در باب مربوط به لشکرکشی نادر به خوارزم آمده است که ایلبارس خان خیوه به‌منظور جلوگیری از پیشرفت سپاهیان شاه به‌سوی خوارزم، لشکری خاص مرکب از سی هزار نفر «از سواران ازبک، آرال، یموت و ترکمان» بسیج کرد (ر. ش. به‌جلد دوم برگ ۲۶۹ الف). در حاشیه مقابل این مطلب چنین نوشته شده است: «بسرکردگی محمد علی اوشاق و ارتق ایناق»، در سراسر متن اصلی نامی از این دوسرندار خیوه‌ای برده نشده است. گذشته از آن در شرح ماجرای پیکار ناحیه جکسی که میان سپاه نادر و لشکر سی‌هزار نفری خیوه در گرفت. از ایلبارس خان به‌عنوان عامل عمده در سپاه خیوه سخن رفته است. در متن اصلی نام ایلبارس خان آمده بود. ولی بعد خط زده شد و بر بالای آن نام ارتق ایناق ارائه گردید. (این تصحیح دوبار در صفحات ۲۷۵ الف، ۲۷۵ ب وارد شد. یکبار نیز در برگ ۲۷۵ ب بجای ایلبارس خان نام محمد علی اوشاق آمده است. این دو تن فرماندهان سپاه سی هزار نفری خیوه بودند که پیشتر از آنان یاد کردیم.

فقدان نامهای ارتق ایناق و محمد علی اوشاق در متن اصلی خود مؤید آن است که در متن ازسوی کاتب خطایی صورت نگرفته بود. بلکه بعدها پس از پایان نگارش کتاب به متن افزوده شد.

جز از حاشیه‌نگاری که بعدها به متن افزوده شد، در صفحات نسخه خطی نوشته‌هایی وجود دارد که مربوط به از قلم افتادگی در متن است. این گونه نوشته‌ها را به‌سهولت می‌توان معلوم و مشخص کرد. زیرا این گونه اضافات و ملحقات بخشی از جمله معین را تشکیل می‌دهند. (به‌عنوان نمونه ر. ش. به حاشیه برگ ۲۴۴ الف). در ضمن باید افزود که بعضی موارد اصلاحات و ملحقات در میان صفحه و بین سطور انجام گرفته است (ر. ش. به برگ ۳۱ ب).

بدین روال دیده می‌شود که در بین سطور و نیز در حاشیه ازسوی نگارنده کتاب مطالبی به متن افزوده شده است که یا از نویسنده است و یا این که از کتاب میرزا مهدی خان اقتباس شده‌اند. تاریخهایی که بین سطور و در حاشیه صفحات آمده‌اند به تحقیق مقبوس از کتاب میرزا مهدی خان‌اند. وجود این تاریخها در کتاب میرزا مهدی خان خود مؤید این نکته است. یکی از این نمونه‌ها مربوط به اعدام ایلبارس و بیست سردار او است (ر. ش. به تاریخ جهانگشای نادری، ص ۳۸۹ در مورد حوادث سال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۳۹-۱۷۴۰ م.)).

بیشتر از اضافات و ملحقاتی که توسط نویسنده کتاب صورت گرفت، مطالبی ارائه شده است. ولی باید افزود که همه اضافات و ملحقات از نگارنده کتاب نیست. بعضی از این نوشته‌ها متعلق به شخص دیگری است. چون کتاب به سفارش نویسنده تحریر شد،

بنابراین طبیعی است که بسیاری از اصلاحات و ملحقات از سوی وی و یا به دستور او صورت گرفته است. ممکن است مؤلف از خط شخص دیگری، از جمله خود کاتب برای نوشتن اضافات و ملحقات درون کتاب بهره گرفته باشد. محتمل است نگارنده نیز در این مورد کاتب را یاری داده باشد. از نوشته چنین برمی آید که تغییر نام ایلبارس و نوشتن نامهای ارتق ایناق و محمدعلی اوشاق به دستور مؤلف از سوی کاتب صورت گرفته باشد.

ولی مطالب اقتباس شده از کتاب میرزا مهدی خان رنگ دیگری دارند. ممکن است این اصلاحات فارغ از مؤلف کتاب صورت گرفته باشند. ولی خط این اضافات و ملحقات با دیگر اضافات و ملحقات موجود در بین سطور و حاشیه صفحات تفاوتی ندارند. از اینجا می توان چنین نتیجه گرفت که همه اصلاحات به خط یک نفر بوده است. نقل اضافات و ملحقات از کتاب میرزا مهدی خان توسط محمد کاظم امری شکستی انگیز نیست. چه با محتمل است اضافات و ملحقات مذکور به خط محمد کاظم باشد.

باید افزود که اقتباس از کتاب میرزا مهدی خان، کامل، دقیق و بی گیر صورت نگرفته است. اصلاحات بسیاری از خطاهای املایی را شامل نشده است. در مورد تواتر رویدادها نیز خطاهایی در نسخه خطی ما وجود دارد. در بعضی موارد تاریخهایی که از کتاب میرزا مهدی خان اقتباس شده برای رفع خطاهای تاریخی موجود در کتاب نبوده است (ر.ش. به تاریخ ۱۱۵۱ هجری بین سطور برگ ۹۲ و تاریخ خطای ۱۱۵۰ هجری در برگ ۹۴ الف که در متن اصلی آمده است).

جز از نکات ذکر شده باید به مطلب دیگری نیز اشاره شود. از بررسی نسخه خطی اثر محمد کاظم معلوم می شود که اقتباس از کتاب میرزا مهدی خان نکته به نکته و مو به مو صورت نگرفته است. بلکه تغییراتی نیز در آن مشهود است. در مقدمه جلد اول نسخه خطی کتاب محمد کاظم به مطلبی پیرامون اقتباس مؤلف از کتاب میرزا مهدی خان اشاره شده است ۱۱ و به عنوان نمونه بر گهای ۳۳ الف و ۳۶ ب ذکر گردیده است. این صفحات حاوی مطالبی پیش از پادشاهی نادر است (هجوم بیگانگان به ایران در سالهای ۲۵ سده ۱۸ میلادی و ظهور شخصی که خود را شاهزاده صفوی نامید). متن این باب به متن نوشته میرزا مهدی خان بسیار نزدیک است. (ر.ش. به تاریخ جهانگشای نادری ص ۱۷-۲۷). ولی مطالب این باب نیز عین نوشته های میرزا مهدی خان نیست. ولی در جلد سوم به خلاف جلد های اول و دوم مطالبی به تقریب عیناً و بدون تغییر از کتاب میرزا مهدی خان نیست. ولی در جلد سوم به خلاف جلد های اول و دوم مطالبی به تقریب عیناً و بدون تغییر از کتاب میرزا مهدی خان اقتباس شده است. ر.ش. به جلد سوم برگ ۸۳ ب و الف و ۱۲۹ الف و الف و الف و نیز مقایسه شود با تاریخ جهانگشای نادری ص ۴۰۴ و الف و الف (تاریخ ۱۱۵۴ هجری/۱۷۴۱-۱۷۴۲ م.) و ص ۴۳۲ و الف (تاریخ ۱۱۵۶

هجری/۱۷۴۳-۱۷۴۴ م). در ضمن باید افزود که به‌خلاف جلد دوم در جلد سوم نسخه خطی محمدکاظم از حاشیه‌نگاری و نوشته‌های بین سطور که از کتاب میرزا مهدی‌خان اقتباس شده باشد اثر و خبری نیست.

هنگامی که مؤلفی از نوشته مؤلف دیگر بهره می‌گیرد، بنابر معمول عین نوشته‌ها را موبه‌مو نقل نمی‌کند. ولی محمدکاظم در جلد سوم کتاب به‌هنگام اقتباس از نوشته میرزامهدی‌خان مطالب را عیناً نقل کرده است. در جلد‌های اول و دوم چنین حالتی مشهود نیست. از اینجا می‌توان چنین استنباط کرد که محمدکاظم به‌هنگام نگارش جلد اول و دوم کتاب خویش با اثر میرزامهدی‌خان آشنایی نداشت. وی بعدها به‌هنگام نگارش جلد سوم اثر خویش و پس از آماده شدن نسخه خطی جلد دوم با نوشته میرزا مهدی‌خان آشنا شد. حاشیه‌نگاری و مطالب بین سطور مقتبس از کتاب میرزا مهدی‌خان که در جلد دوم نسخه خطی آمده، مؤید این مدعا است. بعید می‌نماید که محمدکاظم به‌هنگام نگارش جلد دوم نسخه خطی کتاب خویش و یا در آستانه آماده شدن آن با اثر میرزا مهدی‌خان آشنا شده باشد. این مطلب ضمن مقایسه این مجلد با جلد سوم نسخه خطی معلوم و مشخص می‌گردد (زیرا محمدکاظم در جلد سوم اثر خویش بی‌تردید از نوشته‌های میرزا مهدی‌خان بهره گرفت). در جلد سوم ما از حاشیه‌نگاری و مطالب بین سطور که از کتاب میرزا مهدی‌خان اقتباس شده باشد اثری نمی‌یابیم. و اما درباره نزدیک‌ترین متن نوشته‌های بعضی ابواب جلد اول کتاب محمدکاظم با ابواب مشابه اثر میرزا مهدی‌خان می‌توان گفت که محمدکاظم از نوشته میرزا مهدی‌خان اقتباس نکرده است، بلکه این هر دو مؤلف از منبع شناخته نشده واحدی بهره گرفته‌اند.

نتیجه‌گیریهای ما پیرامون استفاده محمد کاظم از اثر میرزامهدی‌خان در نگارش جلد سوم کتاب، بی‌گمان در ارزشیابی نوشته محمد کاظم ذی مدخل است. محمدکاظم مطالب جلد اول و دوم کتاب را بالاستقلال و ضمن استفاده از ماخذ اصلی به‌رشته تحریر کشید. این ادعا بویژه در مورد بخشهای مربوط به تاریخ نادری صادق است. این مجلدات دوسوم اثر محمد کاظم را تشکیل می‌دهند (جلد اول ۳۳۴۶ برگ، جلد دوم ۳۳۲۶ برگ و جلد سوم تنها ۲۵۱ برگ و در واقع امر ۲۴۹ برگ است. دوبرگ آخر جلد سوم به مؤلف محمد کاظم اختصاص دارد) ۱۲.

درباره سرنوشت جلد دوم نسخه خطی پس از اصلاحات مؤلف مطلب زیادی نمی‌توان ارائه کرد. سرنوشت این جلد نیز مشابه دو جلد دیگر آن بود. این جلد نیز به‌بخارا راه یافت. نوع جلد نسخه خطی به‌شیوه معمول آسیای میانه انجام گرفته است. در صفحه آخر نسخه خطی، نام صاحب آن که شخصی از اهالی بخارا بود مشخص

است. از تاریخ بازسازی جلد سوم نسخه خطی معلوم می‌شود که «بازسازی» در سال ۱۲۵۱ هجری (۱۷۸۶ م.) یا ۱۲۱۵ هجری (۱۷۹۵ م.) صورت گرفته است. نسخه خطی مذکور نیز در سده هجدهم میلادی به‌بخارا راه یافت.^{۱۲}

در جلد دوم نسخه خطی نشانه‌هایی از چند مالک آن می‌توان یافت. در صفحه آخر کتاب دومهر (مریخ و بیضی) از مالکان نسخه خطی وجود دارد. نام مالکی که بر مهر مریخ نقش شده، قابل خواندن نیست. تنها بخشی از نام مالک نسخه خطی را می‌توان خواند که «نصرالدین حسینی» است. تاریخ آن «۱۲... سال» است. بر مهر بیضی نام مالک کتاب حک شده است. تنها بر آن دو کلمه «راستی رستی» و تاریخ ۱۲۲۳ هجری (۱۸۵۸-۱۸۵۹ م.) را می‌توان مشاهده کرد.

نشانه‌ای که از یکی از مالکان متاخر جلد دوم نسخه خطی برجای مانده تا اندازه‌ای روشن است. هم او مالک جلد سوم نسخه خطی نیز بود. صفحه سفید اضافی موجود در اول هر دو نسخه خطی مؤید این امر است. بر این صفحات نام و تاریخ هر یک از دو نسخه قید شده است. بر آنها چنین نوشته‌ای به چشم می‌خورد: «کتاب نادری». بر جلد دوم و «نادرنامه» بر جلد سوم. این دو عنوان تازمان یافته‌شدن جلد نخست همچنان مورد قبول و معمول بود. با یافته شدن جلد نخست. نام این اثر معلوم و مشخص گردید.

بر صفحه اضافی جلد دوم نوشته مالک آن دیده می‌شود و چنان که می‌نماید وی از سواد بهره‌ای وافی نداشت. نوشته مذکور چنین است: «این کتاب نادری صاحب‌ایشان عبدوخواجه ولد عبدالعزیز خواجه».

ما هیچ اطلاع دیگری جز از نوشته ارائه شده پیرامون مالک نسخه خطی نمی‌یابیم. پیش از آن که نسخه خطی مذکور در اختیار موزه آسیایی قرار گیرد، آخرین مالک آن شخصی به نام آ. آ. پلوتسوف بود. این شخص به‌عنوان یکی از کلکیونرهای آثار شخصی مشهور است. ولی معلوم نشد پلوتسوف چه زمان و از چه طریق این نسخه خطی را بدست آورد. بنا به گمان و. بارتولد نسخه‌های خطی جلد‌های دوم و سوم از شخصی یهودی خریداری شد. شماره گذاری عبری سی‌صفحه نخستین جلد دوم کتاب و وجود حروف الفبای عبری در محاسبه اوراق کتاب چنین احتمالی را سبب گردید. سال ۱۹۱۹ این دو جلد به‌ضمیمه دیگر نسخه‌های خطی آ. پلوتسوف در اختیار موزه آسیایی قرار گرفت.^{۱۳}

۱۳- محمدکاظم، جلد اول، مقدمه، ص ۲۱، متن روسی.

۱۲- پیرامون این مطالب ر. ش. به و. و. بارتولد نوشته‌های موجود در مخزن فرهنگستان علوم اتحاد شوروی - «مطالبی از نسخه‌های خطی مجموعه آ. آ. پلوتسوف که به‌موزه آسیایی واصل گردید» (مجموعه شماره ۶۸، شرح نخست، شماره ۲۱۵) و «گزارش پیرامون نسخه خطی کتاب محمدکاظم» (مجموعه شماره ۶۸، شرح نخست، شماره ۱۸۵) پیرامون شرح این مجموعه که از نوشته‌های و. بارتولد بدست آمده است، خود را همین منت د. ا. برتلس و ن. ن. تومانویچ می‌دانم. مدارک ارائه شده از سوی و. بارتولد مورد استفاده قرار گرفتند که در دو مقاله بدان اشاره شده است. عنوان مقالات مذکور چنین است: «پیرامون بعضی نسخ خطی شرق» و «آگهی‌های تازه درباره آثار تاریخی سرقت‌ده».

در نسخه چاپ شده جلد دوم، فهرست بخشها و سه فهرست نامهای کسان، نام جایها و نام اقوام و تیرهها افزوده شده است.

مقدمه بر جلد سوم

با انتشار جلد سوم نسخه خطی کتاب «نامه عالم آرای نادری» اقدام انستیتوی ملل آسیای فرهنگستان علوم اتحاد شوروی مبنی بر انتشار این اثر تاریخی برجسته ایران در سنه هیجدهم میلادی پایان می پذیرد. آنگهی مربوط به این نسخه خطی سه جلدی منجمد به فرد که از مجموعه نسخ خطی شعبه لنینگراد انستیتوی ملل آسیای فرهنگستان علوم اتحاد شوروی است با شماره (۴۳۵ د) مشخص شده است. این مطلب در جلد اول از نظر خوانندگان گذشت. در همانجا به شرح احوال مؤلف اثر، محمد کاظم وزیر مرو (متولد حدود سال ۱۱۳۳ هجری/ ۱۷۲۵-۱۷۲۱ م. و متوفی پس از سال ۱۱۶۶ هجری/ ۱۷۵۲-۱۷۵۳ م.) اشاره شد و نوشته او نیز از دیدگاه علمی مورد ارزشیابی قرار گرفت. در پیشگفتار جلد دوم نسخه خطی نیز مطالبی به عنوان مکمل مطالب جلد اول ارائه شد. در همان پیشگفتار توجه محمد کاظم به «تاریخ جهانگشای نادری» نوشته میرزا مهدی خان استرآبادی که در شرق و غرب به عنوان یکی از آثار تاریخی عمده سنه هیجدهم میلادی شهرت دارد، بررسی گردید.^۱

تا پیش از یافته شدن نسخه خطی جلد اول اثر محمد کاظم، جلد سوم کتاب او با عنوان «نادرنامه» شهرت داشت. این جلد حاوی مطالب عهد نادر از سال ۱۱۵۶ هجری (۱۷۴۳ م.) تا سال ۱۱۶۵ هجری (۱۷۴۷ م.) و دیگر سخن تاریخ آخرین سالهای زندگی و حاکمیت نادر است. چنان که می دانیم این سالها دوران نزول و انحطاط قدرت و حاکمیت نادر است. این نزول و انحطاط حاصل سیاست داخلی و خارجی نادر و تحمیل مالیاتهای سنگین و غیر قابل تحمل بر مردم داخل و خارج کشور، جنگهای بی ثمر و قربانیهای بی شمار بود. سیاست مذکور مایه ورشکستگی کشور و مردم و نیز برقراری رژیم وحشت از سوی نادر در آخرین سالهای زندگی و عدم رضایت عامه مردم شد. این سیاست بویژه پس از جنگهای بی نتیجه با دولت عثمانی اثر خود را برجای نهاد. در بسیاری از نواحی کشور عصیانهایی علیه نادر روی داد. یکی از این عصیانها زمینه را برای ایجاد توطئه و سوء قصد علیه نادر فراهم آورد و به قتل وی در سال ۱۱۶۵ هجری (۱۷۴۷ م.) انجامید. پس از مرگ نادر، امپراتوری عظیم او که حاصل لشکر کشیها بود و با نیروی نظامی اداره می شد، متلاشی گردید.

۱- محمد کاظم، نامه عالم آرای نادری، جلد اول، متن و مقدمه از ن. د. میکلوخو-ماکلای، فهرست گ. و. شیتوف، مسکو، ۱۹۶۵.

۲- محمد کاظم نامه عالم آرای نادری، جلد ۲، مقدمه و تصحیح متن از ن. د. میکلوخو-ماکلای، فهرست عناوین از ا. پ. شگلویا، مسکو، ۱۹۶۵.

جلد سوم کتاب شامل مقدمه و ۵۶ باب است. کتاب با شرح تدارک جنگ با امپراتوری عثمانی از سوی نادر آغاز می‌شود و با شرح اوضاع و احوال کشور پیش از مرگ نادر و بروز توطئه به‌منظور قتل وی پایان می‌گیرد. فوسا بخش پایانی این باب و نیز پایان جلد سوم و انتهای مجموع نسخه خطی مذکور مفقود شده است. مطالب متن نسخه خطی اثر محمد کاظم در برگ ۲۴۹ الف باخبر ورود نادر به فتح‌آباد (از حوالی خبوشان) در تاریخ دهم جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۵ هجری (۲۵ ژوئن ۱۷۴۷ م.) و شرح بروز توطئه علیه نادر از سوی نزدیکان وی پایان می‌پذیرد. دو برگ آخر (۲۵۵ الف - ۲۵۱ ب) که پایان بخش نسخه خطی و همه کتاب است، بعدها بدان افزوده شد. خط این دو صفحه با خط متن کتاب متفاوت است. در این دو صفحه ماجرای قتل نادر و آشفتگیهای پس از مرگ او و اعلام پادشاهی از سوی نواده وی شاهرخ به تاریخ هشتم شوال سال ۱۱۶۱ هجری (اول اکتبر ۱۷۴۸ م.) در شهر مشهد است. بدین روال چنان می‌نماید که مطالب دو برگ مذکور ادامه مطالب متن کتاب است. حال آن که مطالب مزبور از تاریخ جهانگشای نادری نوشته میرزا مهدی‌خان استرآبادی که پیشتر از آن یاد کردیم اقتباس شده است. در ضمن اقتباس مذکور با افتادگیها و خطاهایی همراه است (ر.ش. به جلد ۳، برگ ۲۵۵ الف تا ۳۵۱ ب) ۲.

بی‌گمان یکی از صاحبان کتاب خواست با اقتباس از نوشته میرزا مهدی‌خان، خلا موجود در کتاب محمدکاظم را پر کنند.

نسخه خطی کتاب محمدکاظم که مربوط به تاریخ نادر است، با شرح حوادث دهم جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۵ هجری (۲۵ ژوئن ۱۷۴۷ م.) و پیش از ماجرای قتل نادر پایان می‌پذیرد. بدین روال خلا و افتادگی پایان کتاب بسیار اندک است. موضوع دیگری وجود دارد که ما را در این زمینه یاری می‌کند. چنان که اشاره شد محمد کاظم قصد داشت جز از این اثر، کتاب دیگری زیر عنوان «مقدمه ملوک‌الطوایف» به رشته تحریر آورد. مقرر بود کتاب مذکور به ماجراهای پس از قتل نادر و فرمانروایی جانشینان او از جمله علی‌شاه یا عادل‌شاه اختصاص یابد که در روزگار حیات نادر مبارزه بخاطر کسب قدرت را آغاز کرد و در ۲۷ جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۵ هجری (۶ ژوئن ۱۷۴۷ م.) خود را فرمانروای کل کشور نامید. چون محمدکاظم قصد داشت پیرامون این جانشین نادر کتاب دیگری بنویسد، لذا دلیلی نداشت اثر موجود را از محدوده تاریخ نادر خارج کند و به شرح حوادث پس از مرگ وی بپردازد. از این رو نظر مبتنی بر ناچیز بودن خلا و افتادگی پایان نسخه خطی معقول بنظر می‌رسد. حداکثر ممکن است افتادگی مطالب مربوط به ماجرای قتل نادر باشد.

۳- ر.ش. به میرزا مهدی‌خان استرآبادی، تاریخ جهانگشای نادری، چاپ سنگی، بی‌ش. ۱۳۵۹

هجری، ص ۴۶۱ - ۴۶۷.

۴- محمدکاظم، جلد ۱، مقدمه، ص ۱۶-۱۷ متن روسی.

چنان‌که پیشتر اشاره شد محمدکاظم در بعضی موارد از کتاب میرزا مهدی‌خان بهره گرفت. در متن جلد سوم می‌توان یافت که در آنها کلمه به کلمه و گاه با دگرگونی‌هایی از نوشته میرزا مهدی‌خان استفاده شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان از داستان بار یافتن سفیران سلطان عثمانی به‌حضور نادر و ارائه نامه مخالفت سلطان با پذیرش مذهب جمفری در تاریخ ذیقعد سال ۱۱۵۴ هجری (ژانویه ۱۷۴۲ م.) در برگ ۸۳ ب یاد کرد (محمد کاظم به‌خط این تاریخ را ذیقعد سال ۱۱۵۶ هجری (سامبر ۱۷۴۳ م.) نوشته است (مقایسه شود با نوشته میرزا مهدی‌خان ص ۴۰۴ و الخ، تاریخ سال ۱۱۵۴ هجری/۱۷۴۱ - ۱۷۴۲ م.). نمونه دیگر مربوط به عصیان شیروان و داغستان به‌ریاست شخصی به‌نام سام میرزای دوم و سرکوبی وی از سوی سپاهیان نادر به تاریخ چهارم ذیقعد سال ۱۱۵۶ هجری (۲۱ سپتامبر ۱۷۴۳ م.) است (ر.ش. به برگ ۱۲۹ الف تا ۱۳۱ ب و مقایسه شود با کتاب میرزا مهدی‌خان ص ۴۳۲-۴۳۴ تاریخ ۱۱۵۶ هجری/۱۷۴۳-۱۷۴۴ م.). نمونه دیگر مربوط به سرنوشت سام میرزای دوم است که دعوی پادشاهی داشت و ماجرای اسیر شدن او در گرجستان به تاریخ ۲۴ ذیقعد سال ۱۱۵۶ هجری (دهم ژانویه ۱۷۴۴ م.)، (ر.ش. به برگ ۱۳۳ الف تا ۱۳۶ ب و مقایسه شود با کتاب میرزا مهدی‌خان ص ۴۳۸-۴۴۱ تاریخ سال ۱۱۵۷ هجری/۴۴-۱۷۴۵ م.) و متن آخرین باب جلد سوم برگ ۲۴۶ و الخ (مقایسه شود با کتاب میرزا مهدی‌خان ص ۴۵۷ و الخ، تاریخ ۱۱۶۰ هجری/۱۷۴۷ م.)

وجود مطالب بالنسبه قابل ملاحظه مقتبس از نوشته میرزا مهدی‌خان در جلد سوم کتاب محمدکاظم نباید موجب این پندار گردد که گویا جلد سوم اثر مذکور بر پایه نوشته‌های مورخ یادشده پدید آمده است. حجم جلد سوم کتاب محمد کاظم خلاف این پندار است. زیرا مطالب مندرج در جلد سوم کتاب محمدکاظم چند برابر نوشته میرزا مهدی‌خان پیرامون وقایع مشابه است. در ضمن از مضمون جلد سوم کتاب می‌توان به‌سهولت دریافت که اسناد و مدارک شخصی و نیز مشاهدات محمدکاظم عامل نگارش این جلد از کتاب وی بوده است. اسناد و مدارک متعدد و نیز مشاهدات مندرج در جلد سوم کتاب (بویژه ابواب مربوط به شرح حوادث سرزمینهای شرقی دولت نادر از جمله خراسان، آسیای مرکزی و افغانستان) ما را بر آن می‌دارد که مجلد مذکور را مأخذ دست اول جهت بررسی تاریخ آخرین سالهای زندگی نادر به‌شمار آوریم. ولی از مطالب ارائه شده نباید چنین نتیجه گرفت که جلد سوم کتاب فارغ از وابستگیها و اقتباسهای معینی از نوشته‌های میرزا مهدی‌خان پیرامون یکرشته حوادث و وقایع بوده است. همین جهت سبب بروز تفاوت‌هایی میان جلد سوم و جلدهای اول و دوم کتاب محمدکاظم شده است. زیرا دو جلد نخست مستقلاً از سوی مؤلف به‌رشته تحریر کشیده شده. باید افزود که در جلد سوم (همانند دو جلد نخست) جز از نوشته‌های تاریخی،

مطالب فولکلوری بسیاری می‌توان یافت که از دیدگاه علمی جالب دقت‌اند.

در قطع اوراق جلد سوم نابرابریهایی مشهود است. اندازه صفحات بتقریب ۲۱۵×۳۴ سانتیمتر و شماره اوراق ۲۵۱ است. برگ اضافه شده به‌آغاز نسخه اصلی و دو برگ پایانی نسخه خطی نیز در این شماره منظور شده‌اند. چنان‌که پیشتر اشاره شد این دو برگ خلأ موجود در نسخه خطی را پر کرده‌اند. نسخه مذکور دارای شماره نیست. شماره صفحات ابتدا به‌صورت نمته مشخص شده بودند. تا برگ ۲۴۱ هر صفحه دارای ۱۹ سطر است. ولی از برگ ۲۴۲ الف تا ۲۴۹ صفحات دارای ۱۷ سطر است. ولی شماره سطور در دو برگ افزوده شده به‌آخر کتاب با دیگر صفحات متفاوت است. صفحه ۲۵۰ دارای ۲۴ سطر و صفحه ۲۵۱ شامل ۲۸ سطر است. محدوده متن نیز ۱۳×۲۵ سانتیمتر است.

کاغذ روسی و متعلق به کارخانه‌های مختلف است:

۱- کاغذهای دارای علامت مشهور کارخانه زاتراپزنوف در یاروسلاول:

الف) علامت یاروسلاول دیده می‌شود که اطراف آن زینت یافته‌اند. این علامت بر پنجه پاهای خرس قرار گرفته است. در پنجه دستهای خرس نیز گونه‌ای سلاح قدیمی دیده می‌شود (ر.ش. به برگهای ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۷ و غیره).

ب) در برگها به‌مقیاسی بزرگ حروف بار. م. آ. ز. مشهود است (ر.ش. به برگهای ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۶، ۱۷ و غیره). حروف مذکور معرف نام «کارخانه کاغذسازی الکسی زاتراپزنوف، یاروسلاول» است (مقصود بورانی است که الکسی ایوانوویچ زاتراپزنوف در سالهای ۱۷۴۱-۱۷۶۴ مالک کارخانه بود).

چنانکه پیشتر اشاره شد کاغذهای جلد اول و دوم نسخه خطی کتاب محمد کاظم نیز محصول همین کارخانه کاغذسازی است و همین علامات در برگهای آن دو مجلد نیز دیده می‌شوند.^۷

۲- کاغذ روسی با علامت گ. س. ب. (ر.ش. به برگهای ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۴ و غیره) و علامت ف. م. و. (ر.ش. به برگهای ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۵ و غیره). این کاغذ محصول کارخانه میخائیل وروتسوف کنار رود تانه نزدیک روستای پرلومیخا در استان سیمیرسک است. کارخانه مذکور در سال ۱۷۴۶ میلادی از سوی میخائیل وروتسوف خریداری شد. وی تا هنگام مرگ در سال ۱۷۶۵ م. مالکیت و اداره کارخانه مذکور را برعهده داشت. حروف گ. س. ب. و نیز حروف

۳- م. و. کوکوشکینا، پیرامون کاغذهای ساخت کارخانه‌های روسیه در سده ۱۸ و آغاز سده ۱۹ بر پایه بررسی نسخه‌های موجود در مخزن کتاب فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، مسکو - لنینگراد، ۱۹۵۸، ص ۳۵۱ - ۳۵۳؛ س. آ. کلیکوف، پیرامون کاغذهای ساخت روسیه و کشورهای خارجی در سده‌های ۱۷-۲۰، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۷۵-۷۶، ۱۵۲-۱۵۳، شماره‌های ۴۴-۴۵.

۷- محمد کاظم، جلد ۲، مقدمه، ص ۸ متن روسی.

ف. م. و. معرف «کارخانه کاغذسازی میخائیل ورونتسوف در استان سیمبیرسک» است.^۸ ولی پیرامون دوبرگ آخر جلد سوم نسخه خطی (۲۵۱ و ۲۵۰) باید افزود که از نوع کاغذهای معمول ساخته شده در آسیای مرکزی هستند.

متن با مرکب و عنوانها با جوهر قرمز نوشته شده‌اند. ولی در بسیاری موارد عنوانها ذکر نشده‌اند و تنها جای آنها خالی مانده است (ر.ش به برگ ۳۶ الف، ۴۵ الف، ۴۲ ب، ۴۵ ب و الخ). در برگ ۱۴۲ ب عنوان در حاشیه نوشته شده ولی جای آن در متن همچنان خالی مانده است. از پنجاه و شش عنوان بابهای نسخه خطی، ۴۲ عنوان از قلم افتاده است. متن با خط نستعلیق بالنسبه درشت نوشته شده است. در آغاز نسخه خطی عنوان با خطی بسیار متوسط ارائه شده است. متن جلد سوم همانند دو جلد اول و دوم دارای مینیاتورهایی است. ولی در جلد سوم تنها سه مینیاتور وجود دارد (ر.ش به برگ ۱۳ الف، ۳۷ ب، ۶۵ ب) که نسبت به جلد اول (۴۴ مینیاتور) و جلد دوم (۱۵ مینیاتور) بسیار اندک است. مینیاتورها با همان شیوه جلدهای اول و دوم تدارک شده‌اند. متن در محدوده‌ای شامل سه رنگ (آبی، قرمز و زرد) قرار دارد.

جلد این نسخه خطی به‌خلاف جلدهای دو نسخه دیگر کار صحافان آسیای مرکزی در سنه نوزدهم میلادی است. بنظر می‌رسد که روکش اول این جلد همچنان باقی مانده است. چنین برمی‌آید که این روکش کار استادان خراسان است. جلد از مقوا و روکش آن از چرم قهوه‌ای است. بر بالای هر دو جلد تزییناتی از گیاهان دیده می‌شود. حاشیه اولیه جلد کتاب از میان رفت و در سال ۱۹۶۵ مرمت گردید. چرم جلد سخت آسیب دیده است. پیشتر پیرامون افتادگی آخر کتاب سخن داشتیم. باید افزود که لبه‌های بسیاری از برگهای کتاب آسیب دیده و بازسازی شده‌اند. باید گفت دیگر صفحات کتاب به‌صورتی رضایتبخش برجا مانده‌اند.

بمسبب افتادگی آخر جلد سوم نسخه خطی کتاب محمد کاظم، زمان و محل نگارش، نام کاتب و نام سفارش دهنده معلوم نشد. ولی با این وصف علائم خارجی (قطع، نوع کاغذ، شیوه نگارش و غیره) جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. زیرا این مجلد نیز همانند دو جلد نخستین کتاب است. لذا با اطمینان خاطر می‌توان گفت که این جلد نیز به‌مراه دو جلد دیگر تدارک و آماده شده است. چنان‌که می‌دانیم تاریخ نگارش کتاب تنها در جلد اول آمده است که سال ۱۱۶۶ هجری (۱۷۵۲-۱۷۵۲ م.) است.^{۱۰} چنین بنظر می‌رسد که تاریخ کتابت جلد سوم پس از این تاریخ بوده است. در نسخه خطی جلد سوم همانند نسخ خطی دو جلد نخست اصلاحات و تصمیمات مؤلف

۸- و. کوکوشکینا، پیرامون کاغذهای ساخت کارخانه‌های روسیه در سنه ۱۸ و آغاز سنه

۱۹۹ ص ۳۵۷ - ۳۵۸.

۹- محمد کاظم، جلد ۱، مقدمه، ص ۲۵ متن روسی.

۱۰- محمد کاظم، جلد ۱، مقدمه، ص ۱۴ - ۱۵ و ۲۱ متن روسی.

کتاب دیده می‌شود. چنان که می‌دانیم محمد کاظم مؤلف کتاب، مقام وزارت مرو داشت. از این رو گمان می‌رود محل کتابت جلد سوم همانند دو جلد دیگر مرو بوده است. در پیشگفتار نگارنده سطور در نسخه چاپی جلد اول ۱۱ و بیشتر پیشگفتار نسخه چاپی جلد دوم ۱۲ به تفصیل از اصلاحات و تصمیمات مؤلف سخن رفته است. باید افزود که در بسیاری از صحایف جلد سوم، اصلاحات مؤلف دیده می‌شود (ر.ش. به کلمات نوشته شده بین سطور متن که حاصل از قلم افتادگی کتاب و یا مطالب افزوده شده از سوی مؤلف به‌هنگام بازبینی نسخه خطی است. برگ ۴ الف، ب، ۱۸۱ الف، ۱۸۱ ب، ۲۵۵ ب، ۲۳۲ الف، ۲۳۳ ب و الخ. پیرامون تصحیح متن ر. ش. به برگ ۲۳ ب، ۶۱ الف، ۱۴۴ ب، ۱۸۵ الف، ۲۳۲ الف، ۲۳۷ ب، ۲۳۹ الف و الخ).

باید افزود که در بین سطور متن و نیز در حاشیه صفحات، مطالب اقتباس شده از اثر میرزا مهدی‌خان دیده نمی‌شود. حال آن که در جلدهای اول و دوم کتاب محمد کاظم اینگونه اقتباس در بین سطرها و حواشی بسیار است^{۱۴}. علت امر نیز معلوم و روشن است. چنان که پیشتر اشاره شد. محمد کاظم جلد سوم کتاب خود را با استفاده از نوشته میرزا مهدی‌خان به رشته تحریر کشید. از این رو دلیلی برای حاشیه نویسی از سوی محمد کاظم وجود نداشت. در نگارش جلدهای اول و دوم کتاب، هنوز اثر میرزا مهدی‌خان از سوی محمد کاظم شناخته نشده بود. وی بعدها پس از پایان نگارش دو جلد نخست و به‌هنگام نگارش جلد سوم با نوشته میرزا مهدی‌خان آشنایی یافت^{۱۵}. بدیهی است اقتباس از نوشته میرزا مهدی‌خان در جلدهای اول و دوم کتاب تنها به صورت افزودن مطالب بین سطور و در حاشیه صفحات ممکن میسر بود.

آگاهی ما پیرامون سرنوشت جلد سوم نسخه خطی پس از کتابت و تصحیح متن از سوی مؤلف بسیار اندک است. پیشتر اشاره شد که در پایان نسخه خطی خلأ و افتادگی وجود دارد که بعدها توسط یکی از مالکان این نسخه با افزودن مطالبی از اثر میرزا مهدی‌خان استرآبادی تکمیل شد. تاریخ افزوده شدن این دو برگ دوم صفر سال ۱۲۱۵ هجری (۱۹ اوت ۱۷۹۵ م.) و یا به‌گمان کمتر دوم صفر ۱۲۵۱ هجری (۲۵ نوامبر ۱۷۸۶ م.) است. از این نوشته چنین برمی‌آید که پایان این نسخه خطی در سنه هجدهم میلادی مفقود گردید. چنان که اشاره شد کاغذ این دو برگ افزوده شده، محصول آسیای میانه است. مطالب آن نیز به‌خط نستعلیق معمول در آسیای میانه نوشته شده است. از اینجا چنین برمی‌آید که پرکردن خلأ و افتادگی موجود در جلد سوم نسخه خطی اثر محمد کاظم در آسیای مرکزی و چه‌بسا در بخارا صورت گرفته باشد. این نکته را

۱۱- همانجا، ص ۱۴-۱۵.

۱۲- محمد کاظم، جلد ۲، مقدمه، ص ۹ متن روسی.

۱۳- همانجا، ص ۱۱.

۱۴- همانجا، ص ۱۶.

از نوشته همراه با نام مالك بخارایی كتاب كه در آخرين صفحه نسخه خطی جلد نخست آمده است، می‌توان دریافت.

این نسخه خطی پیش از راه‌یافتن به‌موزه آسیایی فرهنگستان علوم (اکنون نسخه‌های مذکور در شعبه لنینگراد انستیتوی ملل آسیای فرهنگستان علوم اتحاد شوروی نگاهداری می‌شود) چند صاحب عوض کرد که بعضی شیعی و بعضی سنی مذهب بودند. این نکته را از نوشته‌های موجود در کتاب می‌توان دریافت. نوشته موجود در برگ ۹۵ الف مؤید وجود مالکی شیعی مذهب است. در اینجا نام سه خلیفه نخستین ابوبکر، عمر و عثمان که منفور شیعیان قشری هستند، پاک شده است.

در چند جای اوایل نسخه خطی پس از نام خلیفه چهارم علی و فرزندش حسین کلمه «علیه‌السلام» آمده است. در ضمن چند جای نسخه خطی پس از این نامها جمله «رضی‌الله عنه» مذکور افتاده است. بنابراین معمول اهل سنت «علیه‌السلام» پس از نام پیامبر می‌آید. اینان ذکر کلمه یاد شده را برای کسان دیگری از جمله علی و حسین جایز نمی‌شمارند. از اینجا معلوم می‌شود که آخرین مالکان کتاب اهل سنت بودند (ر. ش. بدکلمات ارائه شده پس از نام علی، برگ ۸۵ ب، ۹۵ الف، ۹۴ ب و پس از نام حسین، برگ ۸۶ ب).

از وجود کلمه «علیه‌السلام» پس از نامهای علی و حسین در متن کتاب نیز چنین بر می‌آید که محمد کاظم شیعی مذهب بود.

یکی از آخرین مالکان نسخه خطی جلد سوم آن را «نادرنامه» نامید. این نام کدبا نام مندرج در جلد دوم «کتاب نادری» تفاوت داشت، بعدها شهرت یافت و تا زمان بدست آمدن نخستین جلد نسخه خطی مذکور همچنان باقی بود تا این که بابتست آمدن نسخه خطی جلد اول نام واقعی کتاب معلوم و مشخص شد.

جلد سوم نسخه خطی همانند جلد دوم آن پیش از ورود به‌موزه آسیایی به آ. آ. پلوتسکف تعلق داشت. در سال ۱۹۱۹ این هر دو جلد به‌همراه دیگر نسخ خطی مجموعه متعلق به پلوتسکف در اختیار موزه آسیایی قرار گرفت. و. بارتولد نخستین پژوهنده نسخه خطی جلد‌های دوم و سوم کتاب محمد کاظم بود.

به‌نسخه چاپی این جلد کتاب نیز فهرست بابها و فهرست نامهای کسان، نام جایها و نام اقوام و تیره‌ها افزوده شده است. ۱۷

در پایان مراتب سیاس خود را نسبت به س. ت. بر میان عضو پیوسته فرهنگستان

- ۱۵- محمد کاظم، جلد ۱، مقدمه، ص ۲۱ متن روسی.
 ۱۶- و. بارتولد، بیرامون بعضی نسخ خطی شرق، - «نشریه خبری فرهنگستان علوم»، سری ۴، جلد ۱۳، ۱۹۱۹، ص ۹۲۷-۹۳۵، همچنین رش. به محمد کاظم، جلد ۱، مقدمه، ص ۵ و محمد کاظم، جلد ۲، مقدمه، ص ۷ متن روسی.
 ۱۷- ن. د. میکلوخو - ماکلای، نسخه خطی کتاب عالم‌آرای نادری، - «یادداشت‌های علمی انستیتوی خاورشناسی»، جلد ۶، مسکو - لنینگراد، ۱۹۵۳، ص ۱۸۸-۱۹۹.

علوم جمهوری شوروی ارمنستان به‌مناسبت بررسی فهرست نامهای جغرافیایی قفقاز و نام اقوام ساکن این سرزمین و همه کسانی که با نظریات و توصیه‌های خویش نگارنده را در کار انتشار این متن یاری داده‌اند، ابراز می‌دارد.

ن. د. میکلوخو - ماکلای

تاریخ ترجمه مقدمه اسفند ۱۳۶۳

توضیح مصحح

مقدمه‌های میکلوخو ماکلای، ارزش و اهمیت عالم‌آرای نادری را از نظر خاور شناسان نشان می‌دهد، و از این بابت جای آن داشت که ترجمه آن در دسترس خوانندگان ایرانی هم قرار گیرد. و نیز چون اصل نسخه خطی در دست او بوده، وصف دقیق نسخه و چگونگی کاغذ و تاریخچه مالکیت آن چیزهایی است که اطلاع از آنها برای ما مقدور نبود. زیرنویسهای مقدمه‌های او هم از نظر آشنایی ما با فهرست مجموعه کارهایی که در خارج از ایران درباره این کتاب بعمل آمده اهمیت دارد. و اینهمه مؤید ارزش کتاب است.

از اینها که بگذریم، درباره زندگی مؤلف و محتویات کتاب، چون او و ما هر دو متن عالم‌آرا را مورد بررسی قرار داده‌ایم، گاهی به نتیجه‌های مشابهی رسیده‌ایم. اما طبعاً اختلاف نظرهایی هم هست که ناشی از اختلاف دید ایرانی و دید خارجی است. و نیز ذکر دو نکته در اینجا لازم است که تصور می‌کنیم او اشتباه کرده، و ممکن است خوانندگان را هم به اشتباه اندازد: اول اینکه در صفحه شصت و دو، فرمان نادر درباره بازگرداندن مرویها به مرو و آبادانی آن شهر را در سال ۱۱۵۵ نوشته است. در حالی که این بطوریکه از عالم‌آرا و جهانگشا استنباط می‌شود و ما در صفحه بیست و یک نقل کردیم در سال ۱۱۵۱ بوده است. و این نکته گذشته از تاریخ بازگشت مؤلف به مرو، از نظر برنامه نادر در آبادانی آن شهر و نیز از نظر حوادث داغستان و کشته شدن ابراهیم‌خان برادر نادر مهم است.

دوم اینکه او از نسخه خطی تاریخ احمد شاه درانی نقل کرده که بعد از نادر علینقی بیگ حکومت مرو را یافته است. این اطلاع از نظر روشن‌ساختن رابطه مؤلف ما با علینقی بیگ سودمند است. اما ناچار این توضیح را باید بر آن بیفزاییم که حکومت علینقی بیگ مسلماً فقط منحصر به نخستین روزهای بعد از مرگ نادر و مقارن با برهم خوردگی اوضاع ایران بوده است. زیرا اندکی بعد که آرامش و استقراری در وضع شهرها پدیدار گشته، و خانخانی بعد از نادر جاققاده، همانطور که در صفحه سی و پنج مقدمه خود اشاره کردیم، بیراعلی‌خان قاجار عزالدینلوی مروی از عین‌باشیان نادر (پدر حاجی محمد حسین‌خان بانی مدرسه مروی تهران) فرمانروایی مرو را به دست

گرفته، و با قدرت و استقلال حکومت می‌کرده است (روضه‌الصفا، ۱۵: ۱۱۳-۱۱۴).
 این حاکم که سالیان دراز (تا ۱۲۵۵) قدرت را در دست داشته، معلوم می‌شود مثل
 هوش مردی با فرهنگ و شمر پرور بوده، و دلیل ما بر این استنباط این است که در
 دیوان صباحی کاشانی سه قطعه در مدح او، و مابقی تاریخ ساختن مسجدی در ۱۱۴۹ و
 آب‌انباری در ۱۱۷۹ به وسیله او، و مدرسهای به دستور مادرش حمیده خاتون در ۱۱۹۵
 در مرو دیده می‌شود. تاریخ ۱۱۴۹ برای بنای مسجد محل تأمل و ظاهراً غلط چاپی
 است. (دیوان صباحی: ۱۹۹، ۱۲۹، ۱۳۶).

عنوان صحیفهٔ خلافت و عالم آرای سلاطین نامدار، و مجموعهٔ دیوان سلطنت و کشورگشایی خواقین عالی مقدار، به حمد و ثنای واجب‌الوجودی مزین و موشح تواند بود که جلال ذات [و] صفاتش از وصمت آغاز و انجام مبراء و کمال صفات جلالتش از منقصت بندیت و اتمام معراست.

قادری که به محض قدرت کامله، افراد ممکنات و آحاد مکونات را به مقتضای دو حرف از عالم غیب به عرصهٔ شهادت رسانید، و به مؤدای «و فضلنا علی کثیر» اشرف موجودات گردانید، منعمی که نعم ارزاق جمیع مخلوقات از خوان احسان مرحمتش نوالهایست برکنار بساط شهود نهاده، منوری که مشاعل آثار مهر و ماه، از پرتو انوار جلال عظمتش ذره‌ایست بر عرصه‌گاه سپهر تابیده، توانا پادشاهی که اساس دین و دولت‌را، از غایت موهبت و احسان به اقتدار سلاطین خدیشوکت، نهایت متانت و استحکام داده، و تعالی مالک‌الملکی که طراوت بخشی عرصهٔ ممالک را از سحاب امطار رای دورین و خرد فردآیین و غمام صمصام اساطین با ناز و دین منوط و مربوط ساخته، حاکمی که تغییر و تبدیلی احوال ملوک کامگار به مضمون «توتی‌الملک من‌تشاء و تنزع‌الملک» بر دوام مملکت و پادشاهی او دلیلی است ساطع، خداوندی که قبض و بسط مصالح جمهور انام به کف کارکنان عرصهٔ عالم حجتی است بر اثبات الوهیت او قاطع، «تبارک‌الذی یبدئ‌الملک و هو علی کل شیء قدير»

سر او را رسد کبریا و منی که ملکش قدیم است و فائش غنی
روایح صلوات نامیات و فوایح نسایم تحیات عنبرین نفعات، هدیهٔ بارگاه و
تحفتهٔ روضهٔ سدرهٔ اشتباه سرور انبیاء و رسل، و منشأ آفرینش جزو و کل، ماصدق معنی
«لولاک لما خلقت الافلاک»، روشنی بخش دیدهٔ دورین ادراک، گوهر شاهوار محیط
خداپرستی، و آفتاب جهانتاب آسمان رفیع‌الارکان رسالت و پیغمبری، طایر بلند پرواز
سدرهٔ المنتهی «وما ارسلناک الا رحمةً للعالمین»، پیرایهٔ بخش محفل «كنت نبياً و آدم
بین‌الماء و الطین»، اختر درخشان برج هدایت، و مهر تابان فلک سعادت، خلوت‌نشین
بارگاه «اودانی»، گل همیشه‌بهار چمن رسالت علیا، حدیقه طراز چمن ایجاد، شع

بستان میدا و معاد، اعنی صاحب سعادت کی به مجرد طلوع خورشید دعوتش، گمکرده راهان شب پلدای کفر و ضلالت، راه به سر منزل مقصود بردند، و عالی مترقی که از دریافت خدمت با هدایتش، محرومان بزم خداشناسی، به مضمون بلاغت مشحون «ویؤمنون بالغیب وبالآخرة هم یوقنون» مکرم گشته به مقام مرام رسیدند و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و عترته الطاهرین.

و درود نامعدود بر آزاد سرو ریاض امامت و نقد کامل عیار گنجینه شجاعت و شهامت، یکه تاز مضارع صله فیح الارجای لافتی، خلوت گزین بیت المعمور «انامدینه العلم وعلی بابها»، جوهر تیغ خصم افکنی و عدو کناری، مهر سپهر وصایت و نامنداری، گوهر قیمتی دریای بی منتهای وجود، عالم خفایای اسرار شهود، امیری که حدیث صحیح «من کنت مولاه فعلی مولاه» از دفتر خلافتش آیتی، و خیر صحیح «انت منی بمنزلة هارون من موسی» از داستان قدر و منزلت ش حکایتی، مضمون صداقت مشحون «یدالله فوق ایدیهم» را تفسیر، و پادشاه بی سهم ملک رسالت را مشیر و وزیر، قاتل المشرکین و قاصع الجاحدین استدلاله الغالب علی بن ابی طالب، و بر اولاد اطهارش که پیشوایان طریق معانی عرفان، و راهنمایان سیل هدایت و ایقاند، و پادشاهان کشور معنی، خسروان معالک عقبی صلوات الله علیهم اجمعین

بر رای عالم آرای صاحب فطرتان عرصه دانش و پیش، که دقیقه شناسان رموز استار آفرینش اند، مخفی و مستور نماد که هر یک از افراد بشر را که قامت بالاستقامت به طراز علم و معرفت آراسته، و ابواب معانی توفیق بر چهره احوال گشاده شود، لازم است که در مدت عمر بی اعتبار و اوان حیات حساب کردار ناپایدار، خیره ای جهت ابقای نام و نشان اندوزد، که ابدالهر بر صحایف روزگار و اوراق لیل و نهار بماند. سیما از غرایب امور گذشته و نوادر و سیر و حکایات ماضیه از وقایع حالات فرمانروایان و الامکان و پادشاهان دوران، که مورد تجارب امور و باعث بهجت و سرور مطالعه کنندگان فن سیر و تاریخ می گردد، به قدر آنچه در حیز امکان بر آید، اوقات فرخنده ساعات را به تجمیع آن مصروف دارد، که بعد از آن [که] به فرمان واجب - الاذعان قهرمان ازل و حاکم محکمه لم یزل به مصداق «کل من علیها فان» رحل اقامت به سر منزل آخرت کشد، او را و جماعتی را که در سلك این فن شریف منسلك اند تذکره پس از مرگ بوده باشد.

بنام علیه چون فقیر حقیر محمد کاظم وزیر هروی از مبادی سن شعور و تمیز الی حال که سی مرحله از مراحل زندگانی طی نموده، اغلب اوقات عمر عزیز را به معام ارباب دین و دولت و مشاغل صاحبان دین و ملت مصروف می ساختم، و به اغوای نفس و به تحریک هواپرستی خود را از اکتساب علوم باز داشته، به مهمی که فواید نشأتین در آن مندرج تواند بود نمی توانست پرداخت، تا اینکه به رهنمونی عقل دوراندیش اندکی از خواب غفلت بیدار و [از] بدمستی شراب غرور و پندار هشیار گشته، چون نیک تأمل نمودم، خلاصه اوقات به عرزه دریایی و بطالت گذشته و شخص طبیعت قرین یأس و ناامیدی شده، خود را به صدر حله از دریافت خدمت ارباب فضل و افضال دور و از

مصاحبت صاحبان دانش و کمال مهجور یافته، بعد از تأسف و ندامت گاهگاهی به صحبت فیض بخش جمعی از دوستان که از معرفت بهره داشتند مشرف شده، ریزه‌خور خوان احسان و خوشمچین خرمن عرفان‌شان می‌بود.

تا اینکه از اکتساب علوم متداوله اندک مهارتی حاصل شد، به مطالعه سیر ماضیه و اخبار ملوک سلف و وقایع حالات سلاطین که متضمن فواید کلیه است پرداخته، چون بالجمله از مآثر سلف و ملوک ما تقدم استحضار بعمل آمد. به خاطر فاطر رسید که ذرهٔ احقر نیز خود را با وجود عدم قابلیت و کوتاه دستی از این فن شریف، که مستغنی از استعداد وافی و استکمال کافی است، بی بهره نساخته در صف تعال انجمن آریایان بزم سخن‌سرایان جا گرفته، به تسوید اوراقی چند، از صادرات حالات ازمنهٔ سابقه و واقعات ایام سلاطین سالفه ترسیل داده، خالی از عبارات منشیانه و استعارات مترسلانه، عامیانه در رشته تحریر کند.

نهایت، هر چند مآثر احوال کشورگشایان دوران و فرمانروایان عرصهٔ جهان را که فضیلتی دانشور و مورخان بلاغت گستر به عبارات غریبه و استعارات عجیبه ساخته، چندین کتب مبسوطه را به ذکر آنها پرداخته، داد سخنوری و وصافی دادماند، [با] آنچه در تمادی ایام از کارنامه‌های نامی و آیین لشکرکشی و جهانگشایی و سطوت و منلای پادشاهی، که از سرور سلاطین دوران و قبلهٔ خسروان بلندمکان، گوهر دزیای سلطنت و کامکاری مروج چمن آرای فرماندهی و جهاننداری، نور عالم افروز ایوان سلطنت و اجلال سروجویار دولت و اقبال، شجرهٔ گلشن شوکت و عظمت و ثمرهٔ نهال خلافت و جلالت، مصقل تیغ شهامت و فرزانهگی هرز میدان شجاعت و عداافتگی، خورشید عالمتاب فلک کامرانی و بدر بلند قدر اوج معدلت و جهانبانی، قدوه واسوه سلاطین عدالت آیین مهتر و بهتر خواقین صاحب تمکین، خاقان سکندرستان و جمجاه سلیمان‌شان، جهانبان صاحب تاج و تخت صاحبقران عالم اقبال و بخت، خسرو فریدون فر گیتی‌ستان و خدیو دارا رای جهانبان، اعنی سلطان عدل و خاقان اکرم نادرشاه، که به‌رای‌العین مشاهده نموده بودم، و از اطراف و جوانب به تحقیق آن پرداختم، به‌میزان خرد سنجیدم، سیر و اخبار هیچ کدام از پادشاهان را [با آن] برابر نیافتم.

بنابراین ذکر حالات او را اولی و انس دانسته، همت بر تسوید این اوراق مبنی بر صادرات احوال قدسی مآل آن شهریار عظیم‌الهمال گماشته، قدم سعی در بادیهٔ طلب و مقصود نهاده، آنچه پرتو شعورم بر آن تافته بود بی‌زیاده و نقصان در قلم آوردم، و آنچه اطلاع بر کیفیت آن نداشتم ضرورتاً به اقوال ناقلان اعتماد نموده در قید کتابت آوردم، امید که عبارات سادهٔ بی‌تکلفانه‌اش، که خالی از غوامض و آرایش نقش و نگار است، پسندیدهٔ عامهٔ اهل روزگار بل منظور نظر اولوالبصار گردیده، در نیک و بد آن به‌دیدند بصیرت و انصاف نگرند، و نکته‌گیری نفرموده، اگر نقصی در اخبار به‌نظر بالغ‌نظران روزگار درآید حمل بر تخالف اقوال ننموده دیدهٔ عیب‌بین از او پوشیده بدارند، و اگر سهو و خطایی در نگاشته‌های قلم و وقایع نگار به‌نظر درآید زبان اعتراض نگشوده به غفلت طبیعت و سرعت کتابت حمل نمایند، و از عیبجویی که منافی حسن اخلاق